

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال هشتم، شماره سی و دوم، زمستان ۱۳۹۷
صفحات ۲۹ - ۴۸

جایگاه اجتماعی و نقش سیاسی و فرهنگی خاندان حسینی حمزوی در عهد سلجوقی (۴۳۱-۵۹۰ق)

سیدحسن حسینی^۱
هادی و کیلی^۲
علی ناظمیان‌فرد^۳

چکیده

قرن چهارم هجری سده آغاز شکل‌گیری خاندان‌های سادات در ایران محسوب می‌شود. خاندان حسینی حمزوی یکی از این خاندان‌ها بود که هسته اولیه آن در شهر قم شکل گرفت. این خاندان شیعه‌مذهب در عصر سلجوقیان نقش مهمی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی ایفا کرد. این تأثیرگذاری در بستری از شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره و بر پایه امکانات و امتیازهای سادات در شهرهای ایران، به‌ویژه شهر قم، قرار داشت. آن زمینه‌ها و گزارشی تحلیلی از موقعیت‌ها و موفقیت‌های این خاندان موضوع نوشته حاضر است که با روش توصیفی-تحلیلی فراهم آمده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که خاندان حمزوی، که پیش از عهد سلجوقیان جایگاه اجتماعی و نفوذ سیاسی کسب کرده بود، در این دوره جایگاه خود را ارتقا بخشید. چهره‌های شاخص این خاندان با ورود به مشاغل اداری و مناصب رسمی، مانند نقابت سادات و ریاست شهرها، به‌عنوان واسطه بین حاکمان و سادات و شیعیان عمل کردند. در عرصه فرهنگی، فقها و محدثانی در خاندان حمزوی پرورش یافتند که در ترویج آموزه‌ها و عقاید شیعه

-
۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).
hoseyny.darrud@gmail.com
 ۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد. vakili@um.ac.ir
 ۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد. movarekh@gmail.com
- تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۰

نقش‌آفرین شدند. آن‌ها با تأسیس مدرسه و کتاب‌خانه، تربیت شاگرد، و حمایت از نویسندگان شیعی در این عرصه فعالیت چشمگیری داشتند و با اتخاذ رویکردی تقریب‌گرایانه، از مقبولیت و احترام قابل توجهی نیز نزد غیرشیعیان برخوردار شدند.

کلیدواژه‌ها: سادات، خاندان‌های شیعی، حسینی حمزوی، قم، ری، عهد سلجوقی.

مقدمه

ورود سادات به مناطق مختلف جهان اسلام، از جمله ایران، از موضوع‌های بااهمیت در تاریخ اسلام و تشیع به شمار می‌رود. سادات با ورود به هر یک از این مناطق، در ترویج اسلام، و به‌ویژه تشیع، سهمی شدند و در بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگی و تمدنی تأثیر گذاشتند و گاه از آن‌ها تأثیر پذیرفتند. ورود سادات به ایران از ربع دوم سدهٔ دوم شروع شد و با افزایش جمعیت و پراکندگی استقرار آن‌ها، از قرن چهارم به بعد، خاندان‌هایی از آن‌ها در شهرها و مناطق گوناگون ایران شکل گرفتند. یکی از این دودمان‌ها خاندان حسینی حمزوی است که از قرن چهارم جایگاه برجسته‌ای در ایران مرکزی، به‌ویژه شهرهای قم، ری، و کاشان، به دست آورد و موقعیت خود را کمابیش تا در عهد سلجوقیان (۴۳۱-۵۹۰ق) بود. این نوشتار سعی دارد با در نظر داشتن پرسش‌های زیر این جایگاه و نقش را گزارش، ارزیابی، و تبیین کند:

۱. چه شاخص‌هایی در تثبیت و ارتقای جایگاه اجتماعی خاندان حمزوی در عصر سلجوقی تأثیر داشت؟

۲. نقش و مواضع سیاسی سادات حسینی حمزوی در عصر سلجوقی، چه رویکردی را نشان می‌دهد؟

۳. سادات حسینی حمزوی در عرصهٔ فرهنگی عصر سلجوقی چه نقشی ایفا کردند؟ رویکرد اصلی این نوشته تحلیلی است، اما با توجه به موضوع آن، که تا حدودی بدیع است، لازم به نظر رسید که گزارشی از حضور این خاندان در منابع مختلف، به‌ویژه کتاب‌های انساب و تاریخ، به دست داده شود و داده‌های آن‌ها با اطلاعات منابع دیگر تطبیق و ارزیابی شود.

با اینکه پژوهش مستقلی با این عنوان دربارهٔ خاندان حسینی حمزوی صورت



نگرفته است، به صورت پراکنده در پژوهش‌های مربوط به تاریخ قم، تاریخ تشیع، و برخی آثار ادبی، مطالبی درباره آن‌ها آمده است. میرجلال‌الدین حسینی ارموی در تعلیقاتی که بر کتاب *نقض رازی قزوینی و دیوان قوامی رازی* نوشته است، درباره نسب سادات حسینی حمزوی و شرح حال ایشان و پاره‌ای ابهامات درباره برخی شخصیت‌های این خاندان، مطالبی را گرد آورده است. عباس پرویز نیز در کتاب *تاریخ سلاجقه و خوارزمشاهیان*، در معرفی نقبای ری، قم، و آمل، اشاره‌ای به این خاندان کرده است، ولی به اشتباه، سیدفخرالدین، از سادات حسنی ری، را به حمزوی‌ها نسبت داده است. حمید رضایی هم در *تاریخ نقبای قم*، زندگی‌نامه نقبای این خاندان را آورده، ولی به تکرار گفته‌های دیگران، بدون هیچ تحلیلی، بسنده کرده است. همچنین در جلد دوم *تاریخ تشیع (دولت‌ها، خاندان‌ها و آثار علمی و فرهنگی شیعه)*، در بخشی با عنوان *نقبای ساجدی*، فهرستی از نقبای این خاندان و شرح مختصر زندگی ایشان آمده است. در مقاله «وضعیت فرهنگی شیعه امامیه در ایران عصر سلجوقی»، نوشته هدایت نادریان و محمدرضا بارانی، اشاره کوتاهی به اقدامات فرهنگی شرف‌الدین مرتضی قمی شده است. افزون‌براین، در مقاله «نمودهای اجتماعی تساهل در دوره سلجوقیان؛ تبیین کنش حکمرانان سلجوقی با شیعیان امامیه»، پیوندهای خانوادگی خاندان سادات حمزوی با خاندان سلجوقی و نظام‌الملک از اقدامات روادارانه در عهد سلجوقی بر شمرده شده است، هرچند در گزارش آن پیوندها، اشتباهاتی در مقاله راه یافته است.

استقرار خاندان حسینی حمزوی در قم

سادات «حمزیه» یا به نقل صحیح‌تر، «حمزوی»، از نسل ابوالقاسم حمزه‌الاکبر بن احمد الدخ بن محمد‌الاکبر بن اسماعیل بن محمد‌الارقط بن عبدالله‌الباهر بن زین‌العابدین هستند (قمی، ۶۱۹). حمزه جزء علویانی بود که هنگام تشکیل حکومت علویان (۲۵۰-۳۱۶ق) در طبرستان حضور داشت. پس از کشته شدن برادرش، حسین کویکی، توسط حسن بن زید در رمضان ۲۵۸ (نک: بخاری، ۲۷)، همراه دو پسرش، به نام‌های ابوجعفر محمد و ابوالحسن علی، از طبرستان به قم مهاجرت کرد (قمی، ۶۱۹). این مهاجرت به احتمال فراوان، بلافاصله بعد از قتل برادرش در همان سال ۲۵۸ صورت

گرفته است، زیرا ممکن بود وی نیز به سرنوشت برادرش دچار شود. در قرن سوم، اهالی قم، به ویژه خاندان اشعری و خاندان حکومتگر ابودلف، بر آیین تشیع امامی بودند و ساداتی را که به این شهر پناه می‌آوردند، مورد احترام و حمایت قرار می‌دادند (همان، ۵۷۷-۵۷۸، ۷۸۰). بنابراین، اشتراک مذهبی و امکان کسب حمایت سیاسی و اجتماعی مهم‌ترین علت انتخاب قم به عنوان مقصد مهاجرت در نظر حمزه و تعدادی دیگر از علویانی بود که از طبرستان یا عراق در آن سکونت گزیدند.

حمزه در قم به نقابت سادات انتخاب شد (مروزی ازوارقانی، ۳۴) و پسرش، علی، نیز همین مقام را به دست آورد (قمی، ۲۴). فرزند دیگرش، به نام ابوجعفر محمد، نیز در این شهر به ریاست انتخاب شد (همان، ۶۲۰). نسل این دو پسر، دو شاخه اصلی خاندان حمزوی را شکل دادند. فرزندان ابوجعفر محمد، از نظر جایگاه اجتماعی، موقعیت بالاتری یافتند و مقام نقابت را به دست آوردند. از جمله آن‌ها ابوالقاسم علی، فرزند ابوجعفر محمد، به عنوان نقیب سادات قم، روابط دوستانه‌ای با حاکمان آل بویه برقرار کرد و همواره مورد احترام آن‌ها بود (قمی، ۶۲۱-۶۲۲). فرزند ابوالقاسم علی، به نام ابوجعفر محمد، نیز نقیب قم در سال‌های پایانی حکومت آل بویه بود (مروزی ازوارقانی، ۳۴).

در قرن چهارم، بر جمعیت سادات حسینی حمزوی افزوده شد و ایشان شکل یک خاندان مستقل به خود گرفتند که از جایگاه اجتماعی و سیاسی ممتازی در قم برخوردار بودند. به تدریج، گستره جغرافیایی حضور آن‌ها نیز افزایش یافت و اعضای این خاندان از شهر قم به مناطق پیرامونی، همچون آران، آوه، ری، و کاشان مهاجرت کردند (ابن طباطبایا، ۳۲، ۳۴؛ فخر رازی، ۱۱۹؛ رازی قزوینی، ۲۴۰).^۱ جایگاه فرهنگی سیاسی آن‌ها نیز با روندی افزایشی در سال‌های پایانی حکومت آل بویه، استعلا یافت و در دوره سلجوقیان، بر میزان و گستره تأثیرگذاری ایشان افزوده شد.

تثبیت و تقویت جایگاه اجتماعی

انتساب به پیامبر، مهم‌ترین عامل ایجاد و پایداری منزلت اجتماعی سادات در همه

۱. نسل سادات حمزوی تا عصر حاضر در منطقه کاشان تداوم داشته است (موسوی صفوی، ۹). از شخصیت‌های برجسته این خاندان در تاریخ معاصر ایران، سید ابوالقاسم کاشانی، سیاستمدار و مبارز برجسته، بوده است.

مناطق به شمار می‌رود که در طول تاریخ و بسته به شرایط اجتماعی و سیاسی، اغلب روند افزایشی داشته‌است. جامعه اسلامی با همین نگاه به سادات می‌نگریست و آن‌ها را به‌عنوان فرزندان و نسل پیامبر معرفی و تکریم می‌کرد. امیرمعزی نیشابوری (۴۳۹-۵۲۰)، شاعر معروف، در ستایش از مرتضی مطهر بن علی حمزوی (متوفای ۴۹۲)، نقیب ری و قم، قصیده‌ای دارد که در آن، بیش از همه بر همین ویژگی تأکید شده‌است.^۱ این عامل، وقتی در کنار شرایط و امکانات دیگری قرار می‌گرفت، به تقویت و تداوم منزلت اجتماعی منتهی می‌شد. یکی از این امکانات توانایی اقتصادی و پشتوانه‌هایی مالی بود که نقبای حمزوی از آن‌ها برخوردار بودند. سیدمطهر بن علی (متوفای ۴۹۲)، از نقبای برجسته این خاندان، صاحب ثروت و املاک فراوانی بود (فارسی، ۶۹۱) و سفره‌ای گشاده داشت (فخر رازی، ۱۱۷) و همواره به مستمندان بخشش می‌کرد.^۲ وی هنگام مرگ، چهارصد قطعه مروارید (خوضه) میراث بر جای گذاشت (رازی قزوینی، ۲۴۱؛ مدنی حسینی شیرازی، ۴۹۷). همچنین عزالدین یحیی بن محمد، یکی دیگر از نقبای این خاندان، نیز صاحب مال و حشمت فراوان (ابن فوطی، ۳۶۷/۱) و در بخشش بی‌نظیر بود. ظهیرالدین فاریابی (۲۰۰) درباره‌ی وی سروده:

زخم‌های چرخ را انعام تو مرهم نهاد دردهای ظلم را انصاف تو درمان کند
صورت اقبال نام عزّ دین یحیی برد هرکجا احیای رسم رأفت و احسان کند
از دیگر عوامل مؤثر در ارتقای جایگاه سادات حمزوی برقراری پیوند خانوادگی با صاحبان قدرت و نفوذ بود. خاندان حمزوی در عهد آل بویه و سلجوقیان به فراوانی از این پیوندها سود بردند. ابوالقاسم علی با خواهر نقیب ری، ابوالفتح محمد بن حسین موسوی، ازدواج کرد (مروزی ازوارقانی، ۳۴). مرتضی مطهر بن علی، دختر کیا اجل ابوالفتح را که مادر ناتنی وزیر علاءالدوله محمد بن دشمن‌زیار (۳۹۸-۴۳۳) بود، به

۱. خدمت آن کن که فخر عترت پیغمبر است/سید سادات ذوالفخرین و تاج الاصفیا

حب یاران پیمبر فرض باشد بی‌خلاف/لیکن از بهر قرابت هست حیدر مقتدا (امیرمعزی، ۴۵).

۲. امیرمعزی درباره‌ی او سروده‌است:

سائلان را بی‌تغافل زود فرماید جواب/شاعران را بی‌نسیئه نقد فرماید عطا

بخشش مال است کار سید عالم همی/کوشش خیر است شغل مهتر فرمانروا (امیرمعزی، ۴۶).

همسری برگزید (ابوالرجا قمی، ۱۰۷). فرزندش، شرف‌الدین ابوالفضل محمد، نیز با دختر خواجه نظام‌الملک طوسی (۳۹۶-۴۷۱) ازدواج کرد (فخر رازی، ۱۱۸).^۱ پسر او، با نام عزالدین علی، نواده دختری^۲ سلطان البارسلان سلجوقی را به همسری برگزید (ابوالرجا قمی، ۱۰۷). این ازدواج‌ها، خاندان حمزوی را با نقبای ری، خاندان ایرانی تبار کاکویه و سلجوقیان حکومتگر پیوند داد و در تقویت جایگاه اجتماعی حمزوی‌ها تأثیر زیاد داشت. قوامی رازی (۱۲۳-۱۲۴) با در نظر داشتن همین روابط به مدح شرف‌الدین محمد حمزوی (متوفای ۵۶۶) پرداخته‌است:

نقیب آل محمد سلاله نبوی

جمال گوهر سلجوق و فخر آل و تبار

تو از نژاد امامان و پادشاهانی

که راست این درج و رتبت از صغار و کبار

به جز تو کیست ز سادات در همه دنیا

که او ائمه‌نژاد آمد و ملوک‌تبار

افزون بر عواملی که یاد شد، تلاش‌های علمی و فعالیت‌های خاندان حمزوی در عرصه دینی، در تثبیت و ارتقای جایگاه اجتماعی آن‌ها در عهد سلجوقی مؤثر بود. اصولاً حاکمان ترک تبار به ساداتی که در تحصیل علوم سرآمد بودند، بیش از دیگران توجه می‌کردند (نک: بغدادی، ۱۰۱؛ بیهقی، تاریخ بیهقی، ۵۸). خاندان حمزوی در این عرصه نیز پیشقدم بود و بزرگان و نقبای آن، از علمای برجسته شیعه در عصر خود به شمار می‌رفتند و در تأسیس مدرسه و کتاب‌خانه جلودار بودند (بیهقی، تتمه صوان الحکمة، ۱۷؛ رازی قزوینی، ۲۱۰).

به این ترتیب، خاندان حمزوی با استفاده از این شرایط و عوامل، که در ادامه توضیح بیشتری درباره آن‌ها خواهد آمد، جایگاه اجتماعی و سیاسی خود را در عصر سلجوقی

۱. در یکی از تحقیقات اخیر، با ارجاع به صفحه ۲۲۰ از النقص، به اشتباه آمده که نظام‌الملک دو دختر مرتضی مطهر قمی را برای دو پسرش به همسری گرفت (نک: دلیر و دیگران، ۸۷).

۲. این بانو نواده پسر علاءالدوله محمد بن دشمن‌زیار و دختر عمه سلطان سنجر سلجوقی نیز بود (فخر رازی، ۱۱۸).

بهبود بخشید و در شهرهای قم، ری، و کاشان به خاندانی معتبر تبدیل شد (نک: رازی قزوینی، ۲۴۰؛ راوندی، ۳۷۸؛ ابوالرجا قمی، ۱۰۷؛ صاحبی نخبجوانی، ۹۶؛ ابن فوطی، ۳۶۷/۱). جایگاه بزرگان این خاندان چنان بود که سلطان سلجوقی برای ملاقات با مرتضی مطهر به منزلش می‌رفت و خواجه نظام‌الملک طوسی نیز در ایامی از سال، میهمان او بود (همان، ۴۳۴-۴۳۵). فرزندان و نوادگان مطهر نیز نزد سلاطین سلجوقی محترم بودند؛ عائشه‌خاتون، دختر سلطان البارسلان سلجوقی و عمه سلطان سنجر، که دخترش همسر عزالدین علی بن شرف‌الدین محمد حمزوی بود،^۱ از سنجر خواست تا در بزرگداشت نوادگانش تلاش کند و سنجر، عزالدین علی، نواده وی را، بیش از دیگر افراد خاندان سلجوقی، مورد توجه قرار داد (فخر رازی، ۱۱۸). شرف‌الدین محمد، پسر عزالدین علی، نیز از ایام جوانی به محافل حکام سلجوقی رفت و آمد داشت و واسطه ارتباط برخی شخصیت‌های برجسته ری، چون قاضی حسن استرآبادی و عماد محمد وزان، با دربار سلجوقی بود (رازی قزوینی، ۴۳۵).

احترام به خاندان حمزوی تا پایان عهد سلجوقی ادامه داشت، چنان‌که عزالدین یحیی بن محمد حمزوی (متوفای ۵۹۲)، در بازگشت از حج، در مصاحبت سلطان محمد بن محمود سلجوقی (حک: ۵۴۸-۵۵۴)، از بغداد به ایران وارد شد (ابن طقطقا، ۲۲۵). او در سال‌های ابتدایی حکومت طغرل بن ارسلان (حک: ۵۷۱-۵۹۰)، آخرین حاکم سلجوقی ایران، روابط دوستانه‌ای با وی برقرار ساخت و در برخی سفرهای جنگی او را همراهی کرد. طغرل در یکی از همین سفرها، نقابت مازندران را به درخواست عزالدین، به وی داد (ابوالرجا قمی، ۲۶۲).

افزون بر امرای سلجوقی، بزرگان خاندان حمزوی با امیران باوندی مازندران نیز روابط دوستانه‌ای برقرار کردند. همجواری ناحیه ری با مازندران و سازگاری مذهبی حاکمان باوندی، که شیعه امامی بودند، از عوامل تقویت این روابط بود. در این دوره، شاخه اسپهبدیه باوندی، به پایتختی ساری، بر مازندران حکومت می‌کرد (مرعشی، ۱۶۱-۱۶۳) و تابع سلجوقیان به شمار می‌رفت. شرف‌الدین مرتضی محمد حمزوی (متوفای

۱. در واقع دختر عائشه‌خاتون به ازدواج عزالدین علی درآمد بود، ولی برخی به اشتباه، همسر عزالدین را عائشه‌خاتون نوشته‌اند (نک: دلیر و دیگران، ۸۳).

۵۶۶)، که نقابت ری و قم را داشت، مورد احترام شاه‌غازی رستم بن علی (حک: ۵۳۶-۵۵۸ق)، برجسته‌ترین حاکم شیعی آل باوند، بود. او با شاه‌غازی بر یک تخت می‌نشست و حاکم باوندی امکانات مختلفی در مازندران در اختیار وی گذاشت (ابن‌اسفندیار، ذیل، ۹۱). احتمالاً در همین زمان، نقابت مازندران نیز توسط شاه‌غازی به شرف‌الدین محمد واگذار شد. عزالدین یحیی (متوفای ۵۹۲)، پسر شرف‌الدین محمد، نیز از جمله افرادی بود که مورد توجه شاه‌اردشیر باوندی قرار گرفت و مستمری سالانه دریافت می‌کرد. حاکم باوندی به وی و جمعی از سادات و علمای شیعه «هریک هفتصد دینار و اسب و ساخت و دستار و جبّه» بخشید (ابن‌اسفندیار، ۱۱۹).

نقابت سادات و ریاست بر شهرها

تصاحب مناصب سیاسی، به‌ویژه نقابت، عامل مهمی در تثبیت و تداوم جایگاه برتر اجتماعی سادات بود. خاندان حسینی حمزوی در دوره سلاجقه، افزون بر قم، در شهرهای ری و کاشان، و مدتی هم در مازندران و برخی دیگر از بخش‌های عراق عجم این مقام را در اختیار داشتند. سازمان نقابت سادات، یک تشکیلات سیاسی و مذهبی به شمار می‌رفت که در رأس آن، نقیب‌النقبا قرار داشت که توسط خلیفه، از میان سادات فاضل و برجسته انتخاب می‌شد. نقبا، به‌فراخور اهمیت حوزه جغرافیایی و شخصیت نقیب، از طرف خلیفه، سلطان، حاکم محلی، یا نقیب‌النقبا انتخاب می‌شدند (ماوردی، ۱۷۱). این سازمان، از جهت اینکه سادات را تحت نظارت داشت و از جنبش‌های سیاسی آن‌ها جلوگیری می‌کرد و همچنین از این نظر که متصدی آن از طرف حکومت انتخاب می‌شد و شخص نقیب و زیردستانش مواجب‌بگیران حکومت بودند، یک تشکیلات سیاسی به حساب می‌آمد. نقبا در واقع، واسطه سادات و نهاد حکومت و به‌نوعی، در ساختار قدرت سهیم بودند و همراهی آن‌ها با حکومت بر قدرت و نفوذ آن‌ها می‌افزود.

در عهد سلجوقیان، در پایتخت عباسیان و همچنین برخی شهرهای دیگر اسلامی، دیوانی به نام «دیوان النقابة» یا «دیوان السادة» (مروزی ازوارقانی، ۱۳۸۵: ۸۶) وجود داشت و کارگزارانی را شامل می‌شد (ابن‌دبیتی، ۳۸۸/۱-۳۸۹). در ری، که نقابتش را سادات حمزوی عهده‌دار بودند، نقیب در مکانی به نام «دار النقابة» حضور می‌یافت



(منتجب‌الدین ابن بابویه، فهرست، ۱۹). نقیب خاندان حمزوی به نوعی رهبری سیاسی شیعیان را نیز در حوزه نقابت خود بر عهده داشت (راوندی، ۳۷۸) و حل مشکلات و رسیدگی به امور شیعیان هم بر عهده او بود (منتجب‌الدین ابن بابویه، همان، ۲۰۰). نخستین فرد از سادات حمزوی که در عهد سلجوقی در قم به نقابت رسید، ابوالحسن علی بن محمد بود (مروزی ازوارقانی، ۳۴). فرزند وی، ذوالفخرین مرتضی مطهر، علاوه بر قم، به نقابت ری، کاشان، و آوه نیز نایل شد (ابوالرجا قمی، ۱۰۶). از یکی از عموزادگانش به نام حمزه بن حسن عزیزی، به عنوان وزیر او در ری یاد شده (فخر رازی، ۱۱۹) که نشان می‌دهد سازمان نقابت ری در این زمان، تشکیلات گسترده‌ای داشته‌است.

نواده مرتضی مطهر، عزالدین علی بن شرف‌الدین محمد بن مطهر، نیز عهده‌دار نقابت قم و ری بود (ابن طقطقا، ۲۲۵). فرزند وی، به نام شرف‌الدین مرتضی محمد (۵۰۴-۵۶۶) نیز منصب نقابت ری و قم داشت (رافعی قزوینی، ۴۷۰/۱). قوامی رازی در این باره ابیاتی دارد^۱ که نشان می‌دهد انتخاب وی به این منصب توسط شخص سلطان سلجوقی صورت گرفته‌است. پسرهای شرف‌الدین محمد، به نام‌های عزالدین علی و عزالدین یحیی نیز نقیب ری و قم بودند (بیهقی، همان، ۶۱۱/۲). یحیی نقابت آمل را نیز مدتی در اختیار داشت (ابن عنبه، ۳۱۳). حسینی ارموی مدت نقابت وی بر آمل را بیست ماه و منحصر به زمانی دانسته که سلطان سلیمان سلجوقی (حک: ۵۵۵-۵۵۶) ری را، به سبب کمکی که شاه‌غازی به او کرده بود، به این حاکم باوندی واگذار نموده بود (حسینی ارموی، ۱۹۸/۱). این مطلب صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا در آن زمان، هنوز شرف‌الدین محمد در قید حیات بود و همو نقابت مازندران را، به‌ضمیمه قم و ری، بر عهده داشته‌است.

برخی منابع از عزالدین یحیی به عنوان نقیب عراق عجم هم یاد کرده‌اند (صاحبی ننجوانی، ۹۶؛ ابن فوطی، ۳۶۷/۱) که نشان می‌دهد منصب نقیب‌النقبایی این ناحیه در سال‌های پایانی عهد سلجوقی، از طرف طغرل سوم بر عهده عزالدین یحیی نهاده شده

۱. تو را نقابت سلطان از آن جهت فرمود/که تا به خدمت آن تیزتر کنی بازار

صداع شغل نقابت ز حرمتش بیش است/نشاط باده نیرزد همی به رنج خمار (قوامی رازی، ۱۲۴).

بوده است. وی آخرین نقیب خاندان حسینی حمزوی در عهد سلجوقیان به شمار می‌رود.

افزون بر نقابت، بزرگان این خاندان، مناصب و اشتغالات دیگری مانند ریاست شهر (فخر رازی، ۱۱۹) و انجام مأموریت‌های سیاسی، از قبیل سفارت (ابن اسفندیار، ذیل، ۱۶۰)، را هم عهده‌دار می‌شدند. در نظام اداری این دوره، رئیس شهر، از بالاترین مقام‌های دیوانی بود که نقش واسط بین مردم و حکومت داشت. رؤسای شهرها معمولاً از میان افراد معروف خاندان‌های محلی بانفوذ منصوب می‌شدند و از شروط ریاستشان آگاهی بر امور دیوانی بود (میهنی، ۱۰۶). سادات در دوره آل بویه و سلجوقیان، به سبب جایگاه اجتماعی ممتازی که دارا بودند، به ریاست شهرها برگزیده می‌شدند. در منابع انساب و تاریخ، افراد متعددی از آن‌ها به عنوان رؤسای شهرها یا نواحی معرفی شده‌اند؛ از جمله، سادات موسوی مرو (بیهقی، *لباب الانساب*، ۵۷۵/۲-۵۷۶) و علویان حسنی همدان (همان، ۵۶۱/۲) که جایگاه برجسته‌ای در آن شهرها داشتند. در خاندان حمزوی، از ابوالحسن مرتضی مطهر بن علی (متوفای ۴۹۲) به عنوان رئیس یاد شده است (منتجب‌الدین ابن بابویه، همان، ۱۵۳). امیرمعزی نیز (۴۶) احتمالاً با اشاره به همین منصب او بوده که سروده:

هست هر کس در سیاست مفتخر و او مفتخر

هست هرکس در ریاست مقتدی و او مقتدا

دو تن از عموزادگان مرتضی مطهر، به نام‌های ابوالقاسم مطهر بن حسن و علی بن محمد، نیز در قرن پنجم، در قم منصب ریاست را عهده‌دار بودند (فخر رازی، ۱۱۹). یکی دیگر از فعالیت‌های سیاسی سادات در دوره‌های مختلف سفارت و وساطت بین صاحبان قدرت و حاکمان بود. مقبولیت و احترامی که سادات نزد عموم و خواص داشتند، اعتماد به آن‌ها را در پی داشت و سبب می‌شد ایشان به عنوان واسطه و پیام‌رسان به کار گرفته شوند. در خاندان حمزوی، شرف‌الدین مرتضی محمد حمزوی (متوفای ۵۶۶) به عنوان فرستاده امیرعباس غازی (متوفای ۵۴۱)، حاکم سلجوقی ری، نزد اسپهبد علاءالدوله علی (متوفای ۵۳۶)، حاکم باوندی، رفت و خواسته امیرعباس را مبنی بر عدم تعرض به قلعه دارا به حاکم باوندی رساند (ابن اسفندیار، ذیل، ۷۶). در

۵۸۲، زمانی که بین طغرل و قزل ارسلان عثمان، از اتابکان آذربایجان، اختلاف پیش آمد و طغرل برای رهایی از سلطه اتابک، به شاه اردشیر باوندی (متوفای ۶۰۲) پناهنده شد، عزالدین یحیی، به عنوان رسول قزل ارسلان، نزد شاه اردشیر رفت (ابن اسفندیار، ۱۱۵).

فعالیت‌های فرهنگی

بهره‌مندی از پشتوانه‌های علمی و اهتمام به ترویج معارف دینی از شاخصه‌های برجسته عموم سادات به‌شمار می‌رود. در خاندان حمزوی هم، علمای برجسته‌ای پرورش یافتند که افزون بر تربیت شاگرد و برگزاری مجالس و عز، در تأسیس مدرسه و کتاب‌خانه و تشویق علمای شیعه به تدوین کتاب‌هایی برای نشر عقاید شیعی فعال بودند. آن‌ها حتی در محافل علمی اهل سنت نیز نفوذ چشم‌گیر و احترام خاص داشتند. **ترویج معارف شیعه.** عصر سلجوقی، شاهد ظهور پرشمار علمای شیعه در ری، قم، و مناطق پیرامون آن بود. شرح حال عده‌ای از مشاهیر این علما در منابع شیعی این دوره، از جمله *فهرست علماء الشیعة و مصنّفیهم*، گزارش شده است. شمار قابل توجهی از این علما ساداتی‌اند که نقش مؤثری در ترویج معارف شیعه داشتند. نام برخی از افراد خاندان حسینی حمزوی هم جزء همین علما ثبت شده است. برجسته‌ترین آن‌ها در اوایل عصر سلجوقی، سیدمرتضی مطهر (متوفای ۴۹۲) بود که از شاگردان شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰) به‌شمار می‌رفت. او در شاخه‌های مختلف علوم صاحب‌نظر بود و رسائلی ادبی نیز داشت (منتجب‌الدین ابن بابویه، همان، ۱۵۳). به فارسی و عربی شعر می‌گفت (ابوالرجا قمی، ۱۰۸) و خطیب برجسته‌ای به حساب می‌آمد (رازی قزوینی، ۲۲۷). باخرزی، ادیب و نویسنده برجسته قرن پنجم که در ۴۳۴ با وی ملاقات داشته، دانش وی را ستوده و دو بیت از اشعار عربی او را ثبت کرده است (نک: باخرزی، ۱/۴۸۴-۴۸۵). مرتضی مطهر، شاگردانی تربیت کرد که از جمله آن‌ها سیدتقی بن ابوطاهر بن هادی حسینی، نقیب ری (منتجب‌الدین ابن بابویه، همان، ۳۲)، و سیدنجیب‌الدین ابومحمد حسن موسوی رازی، از فقها و قاریان برجسته قرآن در قرن پنجم، بودند (همان، ۴۷).

نواده مطهر، به نام عزالدین علی بن محمد بن مطهر، نیز از علمای شیعه در زمانه خویش به‌شمار می‌رفت و شرف نسب و دانش در شخصیت وی جمع شده بود

(ابن فوطی، ۲۶۸/۱). فرزند عزالدین، به نام امیر شرف‌الدین مرتضی سید محمد (۵۰۴-۵۶۶)، از محدثان موثق امامیه در عصر خویش بود (منتجب‌الدین ابن بابویه، همان، ۱۵۴) که از افرادی چون سید ابوالحسن علی بن ابوطالب حسینی سیلقی (خوارزمی، ۳۱) و ابوالفضل محمد بن احمد طبسی (منتجب‌الدین ابن بابویه، الأربعون، ۹۶) روایت کرده‌است. رازی قزوینی (۲۴۱) او را در علم و زهد «وارث شمع مکه و یثرب» معرفی کرده و این بیت از قوامی رازی را در ستایش وی آورده‌است:

تا صاحب‌الزمان به رسیدن به کار دین اولی‌ترین کسی شرف‌الدین مرتضاست
شرف‌الدین محمد در شهر ری تدریس می‌کرد و علمای برجسته‌ای نزد او شاگردی می‌کردند. از جمله آن‌ها فرزندش، عزالدین یحیی (همان، ۲۰۰)، شیخ‌منتجب‌الدین ابن بابویه (متوفای پس از ۵۸۵. نک: همان، ۱۵۴)، موفق بن احمد خوارزمی (خوارزمی، ۳۱)، عمر بن حسین، خطیب ری و پدر فخر رازی (متوفای ۶۰۶. نک: رافعی قزوینی، ۴۷۰/۱)، ابوسعید عثمان بن اسعد بن محمد عاقلی (همان، ۲۹۸/۳)، ابوالقاسم محمود بن محمد بن ابوطاهر قزوینی اشرسی (همان، ۷۹/۴)، و مکی بن محمد قزوینی (همان، ۸۲/۴) بودند.

فرزند وی، عزالدین یحیی، نیز از جمله مشاهیر علما و فضلالی شیعه ساکن ری در اواخر عهد سلجوقی بود که از پدر و دیگران حدیث روایت کرده‌است (نک: منتجب‌الدین ابن بابویه، فهرست، ۲۰۰) و در علوم و تهذیب اخلاق، بی‌نظیر گفته شده‌است (ابوالرجا قمی، ۱۰۸). وی، طبع شعر هم داشته و اشعار زیادی سروده که سیدعزالدین علی بن فضل‌الله راوندی، از علما و شعرای معاصر وی، هزار بیت از آن‌ها را در مجموعه‌ای به نام *الحسیب النسیب للحسیب النسیب* گردآوری و به عزالدین یحیی تقدیم کرده‌است (منتجب‌الدین ابن بابویه، همان، ۱۳۰؛ حسینی اشکوری، ۵۲/۴). عزالدین یحیی، برادری به نام عزالدین علی داشته که نامش در شمار علما و محدثان آمده‌است. وی از نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی حدیث روایت کرده‌است (ابن فوطی، ۲۶۶/۱).

اگرچه تعداد علمای خاندان سادات حسینی حمزوی، به‌نسبت برخی خاندان‌های سادات شیعه، از قبیل مرعشی‌ها، جعفری‌ها، و



کیسکی‌ها^۱ در حوزه ری و مناطق پیرامون آن، در عهد سلجوقی کمتر بوده، به نظر می‌رسد ایشان تأثیرگذاری بیشتری نسبت به آن‌ها در ترویج معارف اسلامی داشته‌اند. مناسبات دوستانه بین علمای این خاندان با حاکمان سلجوقی و جایگاه ممتاز اجتماعی آن‌ها نشان از این تأثیر دارد.

تأسیس مراکز فرهنگی و حمایت از نویسندگان. از فعالیت‌های فرهنگی خاندان حمزوی ساخت مدرسه و کتاب‌خانه و تلاش در جهت تنظیم امور و بهبود اداره این مؤسسات بود. شرف‌الدین مرتضی محمد بن عزالدین علی مدرسۀ باشکوهی در قم داشت که صاحب‌تفضّل از آن چنین یاد کرده‌است: «مدرسۀ مرتضی کبیر شرف‌الدین با زینت و آلت و حرمت و قبول [است]» (رازی قزوینی، ۲۱۰). او در اداره مدارس شیعیان در ری و قم و انتظام امور آن‌ها کوشا بود و رونق مدارس شیعی در این مناطق «همه به برکات شرف‌الدین مرتضی [بود] که مقدم سادات و شیعه» به شمار می‌رفت (همان، ۴۱). در این مدارس، علاوه بر تدریس معارف شیعه، مجالس وعظ و مناظره، ختم قرآن، و نماز جماعت برگزار می‌شد (همان، ۴۰). این مدارس، که با رواداری حاکمان سلجوقی ادامه حیات می‌دادند، در ترویج معارف شیعه، پرورش شاگردان و دانش‌پژوهان علوم دینی و در نتیجه، گسترش تشیع تأثیر زیادی داشتند.

شرف‌الدین مرتضی محمد کتاب‌خانه بزرگی در ری داشت که ابوالحسن علی بن زید بیهقی (متوفای ۵۶۵)، برخی آثار ابونصر فارابی (۲۵۹-۳۳۹) را به‌خط شخص فارابی یا شاگردش، ابوزکریا یحیی بن عدی (۲۸۰-۳۶۴) در آنجا دیده بود (بیهقی، تمته صوان الحکمة، ۱۷). این کتاب‌خانه در نیمه اول قرن هفتم، در عهد نواده شرف‌الدین محمد، یعنی عزالدین یحیی ثانی، نیز برقرار بود؛ قاضی رکن‌الدین محمد دعویدار قمی (زنده در ۶۰۷)، در ستایش از کتاب‌خانه و مدح صاحب آن، شعری به زبان عربی سروده‌است که مطلع آن چنین است:

أیا من رام فی الدنیا جلیساً یكون جواره سبباً لأنس

(دعویدار قمی، ۷۹).

۱. نام افراد متعددی از این خاندان‌های سادات در فهرست اسماء علماء الشیعة و مصنفیهم ذکر شده‌است.

تأسیس کتاب‌خانه، علاوه بر اینکه نشان از پویایی و سرزندگی فرهنگی شیعه در عصر سلجوقی دارد، یک اقدام عام‌المنفعه نیز به شمار می‌رود و از طرفی، از وسعت نظر دانشوران خاندان حمزوی، به‌ویژه شرف‌الدین محمد، و خدمات ارزنده این خاندان به حیات علمی و فرهنگی شیعه حکایت دارد.

دیگر از خدمات ارزنده خاندان سادت حسینی حمزوی حمایت از علما و تشویق آن‌ها به تألیف آثاری در بزرگداشت تشیع است. شرف‌الدین مرتضی سیدمحمد بن علی، عالم برجسته و نقیب‌القبای این خاندان، در یکی از مجالس علمی که چند تن از خواص علمای شیعه جمع بودند، از عبدالجلیل رازی (زنده در ۵۶۰) خواست تا کتابی در ردّ کتاب *بعض فضائح الروافض* تألیف کند و او نیز با نگارش *التقص*، چنین کرد (رازی قزوینی، ۸). عزالدین یحیی، فرزند شرف‌الدین محمد، دیگر عالم و نقیب برجسته خاندان حمزوی، نیز مشوق شیخ منتجب‌الدین ابن بابویه در نوشتن دو کتاب *فهرست علماء الشیعة و مصنفیهم و الاربعین عن الاربعین من الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین* بود (ابن فوطی، ۳۶۷/۱). شیخ منتجب‌الدین یک اثر فقهی با عنوان *العصره فی الموسعة فی قضاء الصلوات*، درباره زمان مورد اختلاف فقها در به جای آوردن قضای نماز فوت شده هم دارد که آن را نیز به سیدعزالدین یحیی تقدیم کرده‌است (نک: آقابزرگ تهرانی، ۲۷۱/۱۵).

اقدام علمای خاندان حمزوی در تشویق نویسندگان شیعه به تألیف کتب مهم این مذهب روح تازه‌ای به کالبد تشیع امامی در عصر سلجوقی دمید و در احیای تشیع تأثیر عمده داشت؛ دو اثر *تقص* و *فهرست اسماء علماء الشیعه*، از آثار منحصر به فرد امامیه در قرون میانه تاریخ ایران به‌شمار می‌روند.

تقریب‌گرایی. تقریب‌گرایی و احترام به مذاهب اهل سنت از ویژگی‌های علمای خاندان حسینی حمزوی به‌شمار می‌رود. مرتضی مطهر بن علی (متوفای ۴۹۲)، مورد احترام همزمان اهل تشیع و تسنن بود. وی در سفرش به نیشابور، که در آن عصر از مراکز عمده تجمع علمای اهل سنت بود، صحیح مسلم را نزد ابوالحسین عبدالغافر بن محمد فارسی (متوفای ۴۴۸) فراگرفت. او در محضر محدثان برجسته اهل سنت این شهر، مانند ابوحفص عمر بن احمد فامی ماوردی (۳۵۸-۴۴۸)، ابوعثمان اسماعیل بن



عبدالرحمان صابونی (۳۷۳-۴۴۹)، و ابوسعید محمد بن عبدالرحمان کنجرودی (متوفای ۴۵۳)، حدیث شنید (فارسی، ۶۹۱). وی در شهر ری با اهل فرق مختلف مراوده داشته و از جمله از ابوسعید السمان اسماعیل بن علی رازی (متوفای ۴۴۵)، پیشوای معتزله، روایت کرده (ابن عدیم، ۱۷۰۹/۴) و محمد بن طاهر مقدسی (۴۴۸-۵۰۷)، مشهور به ابن قیسرانی، از محدثان و نویسندگان متصوفه، با او مصاحبت داشته‌اند (همان، ۱۷۱۱؛ سمعانی، ۵۱۱/۳). صاحب کتاب *نقض* در این باره نوشته‌است: «علمای فریقین هر آدینه به سلام مرتضی رفتندی و از وی عطا ستندی» (رازی قزوینی، ۴۳۴).

ازدواج شرف‌الدین محمد، فرزند مرتضی مطهر، با دختر خواجه‌نظام‌الملک طوسی (رازی قزوینی، ۲۴۱)، نیز به نوعی اقدامات تقریب‌گرایانه و روادارانه خاندان حمزوی را تأیید می‌کند (نک: دلیر و دیگران، ۹۱). شرف‌الدین مرتضی محمد بن عزالدین علی حمزوی نیز مانند جد بزرگش، مطهر، شخصیتی تقریب‌گرا و اهل تسامح داشت. وی صحیح مسلم را نزد ابوعبدالله محمد بن فضل فراوی (۴۴۱-۵۳۰) و کتاب *غریب الحدیث* ابوسلیمان خطابی (۳۱۹-۳۸۸) را از عبدالغافر فارسی (۴۵۱-۵۲۹) در نیشابور آموخت. او در سال ۵۵۹، به قزوین، که یکی از مراکز اهل سنت بود، مسافرت کرد و از علمای اهل سنت آن شهر، همچون ابوالفضل کرجی و ابوسلیمان زبیری، نیز حدیث شنید (رافعی قزوینی، ۴۷۰/۱).

خانه عزالدین یحیی، فرزند شرف‌الدین محمد، ملجأ و پناهگاه افرادی بود که مورد ستم و تهاجم مخالفان قرار می‌گرفتند. این افراد ممکن بود از پیروان فرقه‌های اهل سنت نیز باشند؛ چنان‌که قاضی ابوالعلا صاعد بن مسعود (متوفای ۵۹۹)، از علمای حنفی‌مذهب اصفهان که خانه‌اش توسط مخالفان شافعی‌مذهبی از خاندان خجندی در ۵۸۵ به آتش کشیده شد، در ری به سیدعزالدین یحیی پناه برد و مدتی میهمان وی بود. کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (۵۶۸-۶۳۵)، معروف به «خلّاق المعانی»، در این باره قصیده‌ای سروده و در آن، عزالدین یحیی را چنین ستوده‌است:

ز خاندان شریعت چو عزم هجرت کرد به خاندان شهنشاه خاندان آمد
پناه دین ملک‌السادۀ مرتضی کبیر که در جهان فتوت خدایگان آمد

سپهر مرتبت و فضل عز دین یحیی که امر جزمش تفسیر کن فکان آمد (اصفهانی، ۱۶۹).

نتیجه

خاندان حسینی حمزوی یکی از خاندان‌های برجسته شیعی ایران در عهد سلجوقی بود. انتساب ایشان به پیامبر مهم‌ترین عامل جایگاه اجتماعی ممتاز آن‌ها در این دوره به شمار می‌رفت. عوامل دیگری چون ثروت و توانایی مالی، پیشینه علمی، تصدی مناصب اداری، و پیوندهای خانوادگی آن‌ها با طبقات فرادست جامعه، از جمله حکومتگران سلجوقی، در تثبیت و ارتقای این جایگاه اجتماعی تأثیر گذاشت. با روی کار آمدن سلجوقیان، افراد خاندان حمزوی با تصدی برخی مشاغل اداری، از جمله نقابت سادات و ریاست، به عنوان واسطه‌هایی بین حاکمان و شیعیان قرار گرفتند. پیوندهای خانوادگی بین آن‌ها و سلجوقیان سبب نفوذ آن‌ها در دربار سلجوقی شد. در پاره‌ای موارد، بزرگان این خاندان به عنوان سفیر در مجادلات بین حاکمان انتخاب شده‌اند. گسترش نفوذ سیاسی و مذهبی این خاندان، آن‌ها را با حاکمان شیعی باوندی نیز مرتبط ساخت. این خاندان در عرصه علمی و فرهنگی، نقش مؤثری در ترویج معارف اسلامی داشتند. فقها و محدثان برجسته‌ای در بین آن‌ها ظهور کردند که علاوه بر برگزاری مجالس وعظ و تربیت شاگردان برجسته، به تأسیس مراکز فرهنگی، از جمله مدرسه‌ها و کتاب‌خانه‌ها، همت گماشتند و به حمایت از علمای شیعه در تدوین کتاب‌های مهم این مذهب پرداختند. افراد این خاندان، با توجه به نفوذ چشم‌گیر و احترام خاصی که در میان سایر فرق اسلامی داشتند، در ترویج آرای تقریب‌گرایانه و اقدامات روادارانه در عصر سلجوقی تلاش می‌کردند. به نظر می‌رسد نقش پررنگ این سادات در عرصه فرهنگی، به ویژه احیای معارف شیعه، موضوعی باشد که بایست به صورت مستقل مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد.

منابع

- آقابرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳.
- ابن دبیتی، ابو عبدالله محمد بن سعید، *ذیل تاریخ مدینة السلام*، چاپ دکتور بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۷۴-۱۹۷۹ م.
- ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*. چاپ عباس اقبال، تهران، کتابخانه خاور، ۱۳۲۰ ش.
- ابن طباطبا، *منتقلة الطالبیة*، چاپ سید محمد مهدی و سید حسن خراسان، نجف، مطبعة حیدریة، ۱۳۸۸.
- ابن طقطقا، صفی الدین محمد، *الاصیلی فی انساب الطالبیین*، چاپ سید مهدی رجایی، قم کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۸.
- ابن عدیم، عمر بن احمد، *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، چاپ دکتر سهیل زکار، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۰۸.
- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد، *مجمع الأداب فی معجم الانقلاب*، چاپ محمد کاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۵.
- ابوالرجا قمی، نجم الدین، *تاریخ الوزراء*، چاپ محمد تقی دانش پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
- اصفهانی، کمال الدین، *دیوان اشعار*، چاپ حسین بحر العلومی، تهران، انتشارات کتاب فروشی دهخدا، ۱۳۴۸ ش.
- امیر معزی نیشابوری، محمد بن عبدالملک، *کلیات دیوان معزی*، چاپ ناصر هیری، تهران، مرزبان، ۱۳۶۲ ش.
- باخرزی، ابوالحسن علی بن حسن، *دمیة القصر و عصرة اهل العصر*، چاپ محمد تونجی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۴.
- بارانی، محمدرضا و هدایت نادریان، «وضعیت فرهنگی شیعه امامیه در ایران عصر سلجوقی»، *مجله سخن تاریخ*، سال پنجم، شماره ۱۵ (زمستان ۱۳۹۰).
- بخاری، ابونصر سهل بن عبدالله، *سّر السلسله العلویة*، چاپ محمد صادق بحر العلوم، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱.

- بغدادی، بهاء‌الدین محمد بن مؤید، *التوسل الی الترسل*، چاپ احمد بهمنیار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵ش.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید، *تاریخ بیهق*، چاپ احمد بهمنیار، تهران، فروغی، ۱۳۱۷.
- همو، *لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب*، چاپ سیدمهدی رجایی، قم، کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵ش.
- همو، *تمتة صوان الحکمه*، حیدرآباد دکن، مدرسه دارالعلوم، ۱۳۵۴.
- پرویز، عباس، *تاریخ سلاجقه و خوارزمشاهیان*، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱ش.
- حسینی ارموی، میرجلال‌الدین، *تعلیقات نقض*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ش.
- حسینی اشکوری، سیداحمد، *تراجم الرجال*، قم، دلیل ما، ۱۴۲۲.
- خضری، سیداحمدرضا و دیگران، *تاریخ تشیع (دولت‌ها، خاندان‌ها و آثار علمی و فرهنگی شیعه)*، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۶ش.
- خوارزمی، موفق، *المناقب*، چاپ شیخ‌مالک محمودی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴.
- دعویدار قمی، رکن‌الدین، *دیوان اشعار*، چاپ علی محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ش.
- دلیر، نیره و دیگران، «نمودهای اجتماعی تساهل در دوره سلجوقیان؛ تبیین کنش حکمرانان سلجوقی با شیعیان امامیه»، *مجله تحقیقات تاریخ اجتماعی*، سال هفتم، شماره دوم (پاییز و زمستان ۱۳۹۶).
- رازی قزوینی، عبدالجلیل، *نقض*، چاپ جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، دار الحدیث و کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱ش.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم، *التدوین فی اخبار قزوین*، چاپ عزیزالله عطاردی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۱.
- راوندی، محمد بن علی، *راحة الصدور و آية السرور*، چاپ محمد اقبال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.



- رضایی، حمید، *تاریخ نقبای قم*، قم، زائر (آستانه مقدسه قم)، ۱۳۸۴ش.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم، *الانساب*، چاپ عبدالله عمر البارودی، دار الجنان، بیروت، ۱۴۰۸.
- صاحبی نخجوانی، هندوشاه، *تجارب السلف*، اصفهان، نفائس مخطوطات، ۱۳۶۱ش.
- فارسی، ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل، *تاریخ نيسابور (المنتخب من السياق)*، چاپ محمدکاظم محمودی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۲ش.
- فاریابی، ظهیرالدین، *دیوان اشعار*، چاپ امیرحسن یزدگردی، تهران، قطره، ۱۳۸۱ش.
- فخر رازی، ابوطالب محمد، *الشجرة المباركة فی انساب الطالبية*، چاپ مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹.
- قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، چاپ محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵ش.
- قوامی رازی، بدرالدین، *دیوان اشعار*، چاپ جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۳۴ش.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، *الاحکام السلطانية و الولايات الدينية*، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۲۰.
- مدنی حسینی شیرازی، سیدعلی خان، *الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة*، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۷.
- مرعشی، سیدظهیرالدین، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، چاپ محمدحسین تسبیحی، تهران، انتشارات شرق، ۱۳۶۱ش.
- مروزی ازوارقانی، ابوطالب اسماعیل، *الفخری فی انساب الطالبین*، چاپ سیدمهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۲۸.
- منتجب‌الدین ابن بابویه، علی بن عبیدالله، *الأربعون حديثاً*، قم، مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۸.
- همو، *فهرست اسماء علماء الشیعة و مصنفیهم*، چاپ سیدعبدالعزیز طباطبایی، قم، خیام، ۱۴۰۴.
- میهنی، محمد بن عبدالخالق، *دستور دبیری*، چاپ عدنان صادق ارزوی، آنکارا، ۱۹۶۲م.

